

فصل پنجم:

سراب ارتش آزادیبخش

□ نمونه‌ای از نقدهای درونی در مورد ارتش آزادیبخش

از جمله مواردی که «ارتش» رجوی - از درون - مورد نقد قرار گرفته، اشاراتی است که در نامه دو تن از اعضای سابق سازمان مجاهدین خلق به مسعود رجوی (مینو محمدی‌زاده - مجید بازگونه) آمده است. البته این نکته را باید در نظر گرفت که تاریخ این نامه پنجم تیرماه ۱۳۶۷ است و از این رو مشخص است که پیش از عملیات فروغ (مرصاد) نوشته شد. به عبارتی دیگر، زمانی ارتش آزادیبخش سازمان مورد نقد و بازنگری این دو عضو جداشده یا «سابق» قرار گرفته که شکست بزرگ این «ارتش» هنوز رخ نداده بود!

در رابطه با ارتش آزادیبخش، که هم‌اکنون تبدیل به یکی دیگر از حماسه‌های سازمان شده، لازم است توضیح دهیم [که] چیزی که امروز از آن به عنوان مهم‌ترین دستاورد نظامی سازمان بعد از انقلاب ایدئولوژیک نام برده می‌شود، نیز ضعف‌های برشمرده^۱ را در درون خود دارد. در رابطه با ارتش آزادیبخش و استقرار نیروهای رزمنده در قرارگاه‌های اطراف شهرهای عراق، تذکر این نکات را لازم می‌دانیم:

۱. «استقرار در خارج از کشور - آن هم در خاک عراق، و بدون ارتباط با مردم، و در یک محیط بسته و کنترل شده»؛ این عناوین در صفحات قبل متن موردنظر آمده است.

۱- با توجه به استقرار ارتش آزادی‌بخش در خاک عراق، که هیچ‌گونه ارتباطی با مردم ندارد، عملاً پاسخ به مسئله جذب نیرو و گسترش آن حل نشده باقی مانده است. تو [=مسعود رجوی] در سخنرانی روز عید فطر سال گذشته (۶۶) گفتی که مانیروهایمان را از آگاه‌ترین و فداکارترین نیروهای جامعه می‌گیریم؛ ولی چطور؟! معلوم نیست!

خودت خوب می‌دانی که اعزام از طریق مرزها به مینیمم رسیده و از طریق مرز عراق هم کسی به آن صورت نمی‌آید که بتواند تنها جای تلفات مختلفی را که ارتش آزادی‌بخش طی فعالیتش می‌دهد، پر کند.

اعزام از خارج از کشور هم مشخص است؛ اولاً مقدارش محدود است؛ و ثانیاً - به قول خودت - به آن صورت رزمنده نیستند، و تازه پس از مدتی می‌خواهند برگردند.

از نیروهای دیگر هم، که حاضر باشند به ارتش آزادی‌بخش پیوندند، خبری نیست؛ حتی گروه «مهدی سامع»^۱، که تعدادشان از مجموع انگشتان دست و پا تجاوز نمی‌کند، اعلام پیوستگی نکردند!

یادمان می‌آید که در بهار سال ۶۵، که از کمبود نیرو رنج می‌بردیم و گروهان‌های ما ۱۸ و ۲۵ نفره بودند، برای رفع این کمبود مجبور شدیم که با نیروهای بومی منطقه در کردستان برخورد کنیم و با پرداخت پول از آنان بخواهیم که در عملیات‌های ما شرکت کنند! این خط که در نشست بخش ما مطرح شد، یکی از بچه‌ها در جواب گفت: «یعنی می‌گویی که ما هم مزدور اجیر کنیم؟!» در جواب او مسئول بخش گفت: «چون ما مسئله رهبری را حل کرده‌ایم (!) و از طرف دیگر، تمامی فرماندهان از نفرات خودمان هستند؛ و چون ما سازماندهی می‌کنیم و از آنها فقط برای عملیات استفاده می‌شود، لذا این کار با اجیر کردن مزدور فرق می‌کند (!؟)»

بله، مسعود! وقتی در میان خلق نباشیم و نتوانیم از دریای خلق بنوشیم و سیراب شویم،

۱. مهدی سامع (بیژن) عضو مرکزیت اسبق چریک‌های فدایی خلق ایران (اقلیت)، پس از کنگره اول اقلیت، طی نشست خرداد ماه ۱۳۶۲، از آن تشکیلات اخراج شد. وی در نامه‌ای خطاب به رجوی به تاریخ پنجم مرداد ماه ۱۳۶۲ تبعیت از او و شورش را اعلام داشت و مدعی رهبری سازمانی با نام «سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران» (پیرو برنامه هویت) شد. نشریه مجاهد، ش ۱۶۲: صص ۲۰-۲۶. نامبرده، از لحظه اخراج از اقلیت تاکنون، «از مخارج خانه گرفته تا خرج سفر و زندگی و چاپ نشریه (نبرد خلق)» توسط مجاهدین خلق تأمین شده است. محمدی‌زاده - بازگفته، نامه دو تن...: ص ۳۱. «در بیرون سازمان کمتر کسی است که برای گروه سامع هویت سیاسی مستقلی قابل باشد؛ بلکه بیشتر آن را به عنوان سازمان چریک‌های فدایی خلق - بخش مارکسیستی سازمان مجاهدین [خلق] می‌نامند» در طی این سال‌ها، «سامع نتوانست هیچ موفقیتی در این زمینه به دست بیاورد و نفرات وی از مجموع انگشتان دست و پا تجاوز نمی‌کند؛ بنابراین، این گروه هیچ وقت نیروهای مارکسیستی ایران را نمایندگی نکرده و نمی‌کند.» همان.

مجبوریم با پرداخت پول، نفر نظامی بخریم! این همان مشکل جدی است که سازمان مجبور می‌شود در «صدای مجاهد» به نقل از روزنامه جمهوری ترکیه، حدود چند ماه قبل [چند ماه قبل از تاریخ نامه که ۵ تیر ۶۷ است] اعلام کند که ۱۲ هزار نفر از سربازان و ارتشیان... فرار کرده و به ارتش آزادیبخش پیوسته‌اند! در حالی که خودت می‌دانی طی مدت یک سال تعداد این افراد به ۸۰ نفر هم نمی‌رسید.

چرا سازمان مجبور می‌شود در ارگان رسمی‌اش، این‌گونه اخبار جعلی را پخش کند؟! حتماً می‌گویید که «منبع خبر، ما نبودیم؛ ما تنها از روزنامه جمهوری ترکیه نقل قول کرده‌ایم!» چرا باید اخبار دروغ از صدای مجاهد پخش شود؟ چرا؟!

۲- فعالیت‌های نظامی ما با فعالیت‌های جنگی عراق (به لحاظ مکان و زمان) درهم آمیخته؛ و لذا خصوصیت ویژه جنگ آزادیبخش را تحت الشعاع قرار داده است. واقعیت این است که... [نظام جمهوری اسلامی] نیروهای خود را نه برای مقابله با نیروهای ارتش آزادیبخش، بلکه دقیقاً برای جنگ با عراق به مرزها بسیج می‌کند؛ و این همان عامل مهمی است که در جنگ‌های داخلی و آزادیبخش تعیین‌کننده است.

... برای سرباز ایرانی، که نه فالانژ است و نه عامل سرکوب، تمیز دادن جنگ داخلی از جنگ خارجی مشکل شده است. اگر شما به جای آنها بودید، آیا می‌توانستید حمله ارتش عراق را از حمله ارتش آزادیبخش تشخیص دهید؟! این درهم آمیختگی حتی به عملیات هم کشیده شده است. به طوری که خودت می‌دانی، قبل و بعد از عملیات، توپخانه عراق به عنوان پشتیبانی از نیروهای ما بایستی به سمت پایگاه‌های رژیم... شلیک کند تا بچه‌ها بتوانند عقب‌نشینی نمایند؛ و یا اینکه فرماندهان ما در رصدها خانه‌های آنان مستقر می‌شوند تا بتوانند عملیات را فرماندهی نمایند.

۳- فعالیت‌های نظامی ما تحت الشعاع سیاست‌های جنگی عراق قرار داشته و از تحرک کافی برخوردار نمی‌باشد. درست است که عراق در سراسر مرز ایران و عراق به ما اجازه می‌دهد که عملیات نظامی انجام دهیم ولی خودت می‌دانی که در تعیین مکان و زمان عملیات، دستمان باز نیست.

یادم می‌آید که با یکی از فرماندهان قرارگاه اشرف که در رابطه با اُفت عملیات سازمان در آن منطقه صحبت می‌کردیم، وی گفت که در این منطقه، در بسیاری از نقاط، عراق به ما اجازه نمی‌دهد که عملیات کنیم؛ زیرا پس از حمله ما، رژیم ایران حساس شده و ممکن است حمله نماید؛ و چون ارتش عراق برای پاسخ به تهاجمات احتمالی ایران نیرو به اندازه کافی در آنجا ندارد، لذا ترجیح می‌دهد که در آن منطقه جنگ فعال نشود.

...خودت بهتر می‌دانی که قبل از هر عملیات، چه انرژی زیادی باید برای هماهنگی با نیروهای عراقی، جهت تعیین محل و زمان عملیات، مصرف می‌شد؛ به ویژه آنکه قرارگاه‌های سازمان در اطراف شهرهای عراق می‌باشد - برخلاف «حزب» [دموکرات] و «کوموله» که در مناطق محروم و نوار مرزی مستقر هستند؛ حتی اعزام نیرو از این قرارگاه‌ها به نوار مرزی هم باید با ضوابط خاص و تحت کنترل عراق انجام شود... حتی ماشین تدارکات ما هم نمی‌توانست بدون مأمور عراقی وارد شهر شده و خرید نماید. این محذورات مسلماً جلو تحرک ارتش آزادی‌بخش را می‌گیرد و آن را تحت الشعاع سیاست‌های جنگی عراق قرار می‌دهد.^۱

□ نمایشی بودن ارتش آزادی‌بخش

از جمله مواردی که گاه توسط بعضی از عناصر گذشته سازمان فاش گردیده، روشن ساختن واقعیت نمایش‌ها و مانورهای نظامی گروه رجوی است؛ که صریحاً به مثابه بازوی نظامی شورای ملی مقاومت - بارها - مطرح شده است. در سال ۱۳۷۱ رژه مفصلی در یادگان موسوم به اشرف، از سوی رجوی، تدارک شد تا خبرنگاران و ناظران خارجی هم بتوانند آن را، طبق دلخواه رجوی، ببینند و گزارش نمایند. هادی شمس حائری، که خود ناظر صحنه بوده است، می‌نویسد:

...کامیون‌های متعددی افراد را از محل رژه، مجدداً به ابتدای نقطه شروع می‌آوردند تا افراد مزبور مجدداً با وسیله نقلیه دیگری از جلو جایگاه خبرنگاران رژه بروند. این عمل پنج بار برای هر نفر تکرار می‌گردید. در نتیجه ناظران خارجی ارتش رجوی را پنج برابر بزرگ‌تر می‌دیدند. در فیلمبرداری‌ها نیز سروه رژه و ستون وسایل نقلیه را به هم مونتاژ می‌کنند تا آن را طولانی نشان دهند. خبرنگاری که آنجا ایستاده بود، می‌دید که چهار ساعت می‌آیند! مگر اینها چند هزار نفرند؟! سی هزار نفر، پنجاه هزار نفر؟! دیگر خبر نداشتند که از آن پشت، آنها را سوار آیفی می‌کنند و دوباره با تانک می‌آیند! در همه این صحنه‌سازی‌ها خبرنگاران فکر می‌کردند که اینها خیلی زیاد هستند؛ در صورتی که همان موقع از ۱۵۰۰ نفر بیشتر نبودند.^۲

به نظر می‌رسد جز در مقطع عملیات فروغ (مرصاد) که سازمان اغلب نیروهای هوادار را از اروپا و آمریکا و دیگر نقاط مثل پاکستان احضار و بسیج کرده بود، تعداد افراد ارتش آزادی‌بخش هیچ‌گاه از دو هزار تن تجاوز نکرده است. موارد معدودی پیش آمد که نفرات این تشکیلات نمایشی عملیاتی انجام

۱. همان: صص ۲۸ - ۲۹.

۲. نشست فرانکفورت: ص ۴۶.

می‌دادند و احياناً عده‌ای از پاسداران و سربازان جمهوری اسلامی را به اسارت می‌گرفتند. همه این فعل و انفعالات می‌باید در چارچوب «اوامر» صدام و حزب بعث صورت می‌گرفت تا آنان نیز سرویس لازم را ارائه دهند.

در تمامی این عملیات‌ها، دیده‌بانی و توپخانه ارتش عراق به کمک ارتش آزادی‌بخش می‌آمدند؛ و آنها تعیین می‌کردند که از کدام نقطه باید حمله انجام شود؛ و اساساً بدون حمایت عراق، عملیات غیرممکن بود. این حملات، از خاک دشمن و در بجهوحه جنگ ایران و عراق، قبل از اینکه نتایج و دستاوردهای مثبت سیاسی داشته باشد، تأثیر منفی روی مردم گذاشت و به ضد خود تبدیل شد؛ و به علت نامشروع بودن نتوانست نیروهای نظامی و مردم ایران را به سوی خود جلب کند.^۱

آنچه اکنون از سازمان مانده است، «جریانی است حرفه‌ای همانند ارتش مزدور در کنار مرزهای کشور؛ که با امکانات مالی و تکنیکی بیگانه، یک سری سرباز چشم و گوش بسته تربیت می‌کند و سرنوشت او وابسته به مناسبات ایران و عراق است» و بدین ترتیب، افراد فرقه رجوی «هرچه بیشتر این راه را طی کنند، به پایان عمر خود نزدیک‌تر می‌شوند».^۲

○ ماجرای مرضیه

در اوایل تابستان ۱۳۷۳ ناگهان در نشریات فارسی زبان خارج از کشور اعلام شد که خانم «اشرف السادات مرتضایی» معروف به «مرضیه»، خواننده معروف ایرانی، از ایران خارج شده و برای همیشه قصد اقامت در فرنگ کرده است. مرضیه که از یک بیماری مزمن رنج می‌برده، ابتدا به آمریکا می‌رود و پس از دیدار و توقف در این کشور و انجام معاینات پزشکی، به پاریس برده شد تا در آنجا با مریم رجوی ملاقات کند.^۳ اخبار مزبور حکایت از این داشت که «مرضیه» در تاریخ ۲۷ مرداد ۱۸/۷۳ اوت ۱۹۹۴ با مریم رجوی رئیس جمهور انتصابی «شورای ملی مقاومت» ملاقات کرده و «حمایت» خود را از سازمان و شورا و «مخالفت» خود را با نظام جمهوری اسلامی ایران ابراز داشته است. اخباری که انتشار یافت،

۱. شمس حائری، مرداب: ص ۱۰۵.

۲. نشریه پیام امروز، ش ۳۰: ص ۸۱، نقل از خانابایا تهرانی.

۳. نشریه نگاه: سازمان مجاهدین... ذیل مرضیه: ص ۳۷۰؛ خبر مخابره شده از «رویتر». نقل از ایران تایمز / ۲۶ آگوست ۱۹۹۴.

حاوی نکاتی بود؛ از جمله:

- دفتر مرکزی «شورای ملی مقاومت» وابسته به «سازمان مجاهدین خلق»، که در پاریس قرار دارد، روز جمعه ۲۸ مرداد (۱۹ آگوست) با صدور بیانیه‌ای اعلام کرد: مرضیه خواننده معروف روز پنجشنبه ۲۷ مرداد ماه (۱۸ آگوست) در پاریس با **مریم رجوی** «دیدار» کرد و ضمن اعلام «پیوستن» خود به مخالفان حکومت جمهوری اسلامی، «حمایت» خود را از «شورای ملی مقاومت» اعلام کرد.^۱

- «شورای ملی مقاومت» در بیانیه خود اعلام کرد که از «حمایت» مرضیه، «ستاره تاناک موسیقی ایران» خشنود است.

- مرضیه در «مقالات» خود با مریم رجوی گفت که «مطمئن» است مقاومت ایران رژیم جمهوری اسلامی را «سرنگون» خواهد ساخت.^۲ رویتر، خبرگزاری فرانسه و آژانس‌های نزدیک به «اورسواوا» (اقامتگاه مریم رجوی) از بهره‌برداری وسیع سازمان مجاهدین خلق، طی چند روز، از دیدار مرضیه و مریم رجوی گزارش کردند. نوار ویدئویی مربوط به این ملاقات نیز چندین بار در برنامه تلویزیونی سازمان به نمایش گذاشته شد. در همین حال گفته می‌شد که هنگام اقامت مرضیه در آمریکا، از سوی نمایندگان سازمان، به وی وعده داده شد که - علاوه بر امکانات مالی گسترده - خانه‌ای مجلل برایش خریداری خواهد شد و در اختیارش قرار خواهد گرفت.^۳ چند ماه بعد اعلام شد که مرضیه اولین کنسرت خود - پس از خروج از ایران - را برای نیروهای نظامی مجاهدین خلق در عراق اجرا کرد. «شورای ملی مقاومت»، طی یک اطلاعیه، اعلام نمود که مرضیه، در طول سفر ۱۰ روزه خود به عراق، از چندین واحد ارتش آزادی‌بخش بازدید به عمل آورد. در این اطلاعیه آمده بود که مرضیه، در حالی که صدها تانک و هزاران نفر از افراد ارتش آزادی‌بخش دور او را محاصره کرده بودند، به بالای یکی از تانک‌ها رفت و اولین کنسرت خود را اجرا کرد! اطلاعیه شورا تأکید داشت که تقاضای عضویت خانم مرضیه مورد تصویب شورای مقاومت قرار گرفته و شورا این خواننده ۶۹ ساله را به سمت مشاور هنری مریم رجوی منصوب کرده است!^۴

۱. نشریه ایران زمین، ش ۱۳: صص ۱ و ۳. ایران تایمز - همان؛ به نقل از «فرانس پرس» و «رویتر».

۲. نشریه ایران زمین - پیشین: ص ۳.

۳. نشریه نگاه - پیشین: همان صفحه.

۴. همان: ص ۳۷۱؛ نقل از «رویتر».



شورای ملی مقاومت ایران

عضویت انتخاباتی خانم مرعیه

با تحلیل از همه هنرمندان آزاده و مظلوم جهانمان که غر مرابز
رژیمهای دیکتاتوری شاه و تسخیر تسلیم نشده،
با توجه اکید به رنجها و محرومیتها و انواع فشارهای وارده بر این
هنرمندان در سیاهترین دوران تاریخ ایران یعنی دوران حاکمیت رژیم
عدالتی خبیث،
و با بزرگداشت حمایت این عزیزان از مقاومت عادلانه مردم ایران و پاسخ
شایسته آنان به نقای حسنگی ملی رئیس جمهور برگزیده مقاومت!
نظر به شخصیت والاى انسانی و «۵۰ سال مبارزه درخشان هنری مانوی
بزرگ مرعیه هنسیر ایران "خانم مرعیه"،
به پیشنهاد مسئول شورا و با تأیید و موافقت همه اعضای شورای ملی
مقاومت ایران، عضویت انتخاباتی شورا به اینان تقدیم می‌شود.
از این طریق، مقاومت خونبار و آزادستان با صف بی‌انتهای شهیدانش و
غدیر و احترام خود را نسبت به مانوی
گانی که گنجینه سرشار زیباشها و ارزشهای
ایران می‌دارد.

مسئول تبلیغاتی ملی مقاومت
شورای ملی مقاومت
۱۳۳۳

عضویت مرعیه

□ روایتی آمریکایی و دست اول از مجاهدین خلق

در ماه اکتبر ۱۹۹۴/مهر ماه ۱۳۷۳ روزنامه آمریکایی *وال استریت ژورنال* گزارش و مصاحبه‌هایی را در مورد سازمان به صورت مقاله‌ای - نسبتاً - جامع به چاپ رساند.^۱ این روزنامه، برای تهیه مقاله خود با مسعود رجوی رهبر سازمان، محمد سیدالمحدثین رییس کمیته روابط خارجی «شورای ملی مقاومت»، مقامات کنگره و وزارت امور خارجه آمریکا و نیز با چندین نفر از اعضای سابق سازمان مصاحبه به عمل آورد. اهمیت درج این مقاله از آنجاست که در آستانه انتشار گزارش وزارت خارجه آمریکا به کنگره آن کشور درباره مجاهدین خلق صورت گرفته است.^۲

وال استریت ژورنال، در این گزارش، زعم خود را چنین نوشت که «مخارج» سازمان مزبور از طریق «دشمنان عرب ایران» پرداخت می‌شود؛ اما مسعود رجوی، در گفت‌وگو با خبرنگار روزنامه آمریکایی، مدعی شد که هزینه آن سازمان از محل کمک‌های «ایرانیان مقیم خارج از کشور» تأمین می‌شود؛ وی خاطرنشان ساخت که در سال ۱۹۹۴ مبلغ ۴۵ میلیون دلار از این طریق به دست آورده است!^۳ هر چند

۱. متن ترجمه گزارش *وال استریت ژورنال* / چهارم اکتبر ۱۹۹۴.

۲. گزارش وزارت خارجه آمریکا نیز در اکتبر ۱۹۹۴ منتشر شد.

۳. در نشریه ایران تایمز، که خبر مقاله روزنامه *وال استریت ژورنال* را در شماره مورخ ۱۵ مهر ۱۳۷۳ درج کرده بود، نامه‌ای به چاپ رسید که یک ایرانی مقیم کالیفرنیا آن را ارسال داشته بود. این نامه - کلاً - ادعای رجوی مبنی بر دریافت کمک از «ایرانیان مقیم خارج از کشور» را نقد می‌کرد که اهم آن بدین قرار است:

«... در ایران تایمز خواندم که رهبر سازمان مجاهدین خلق اعلام کرده بود [که] بودجه سالانه این سازمان ۴۵ میلیون دلار است که توسط ایرانیان مقیم خارج از کشور تأمین می‌شود... پرداخت چنین مبلغی از طرف ایرانیان خارج از کشور که آقای مسعود رجوی مدعی آن شده بود، بعید به نظر می‌رسد؛ به ویژه اینکه در مقاله مذکور نوشته بود: «امروز محبوبیت سازمان مجاهدین خلق در بین ایرانیان داخل و خارج از کشور، از جمهوری اسلامی کمتر است.»

... ما چقدر مهاجر ایرانی در خارج از کشور داریم و چه تعداد از این افراد امکان کمک مالی دارند؛ و نهایتاً چه تعداد از این افراد که امکان کمک مالی دارند، موافق و هوادار سازمان مجاهدین خلق هستند که به این سازمان کمک کنند؟! آن هم به سازمانی که به نظر من بیشترین سهم را در آواره کردن ایرانیان داشته است.

اکثریت ایرانیان ثروتمند خارج از کشور، که بیشتر ساکن آمریکا و اروپا هستند، سلطنت طلب بوده یا هستند و اتحاد با این سازمان و گروه‌های چپ را - اصولاً - قبول ندارند، چه برسد به اینکه کمک مالی هم به این سازمان بکنند! بقیه ایرانیان هم که از یک طبقه زحمتکش هستند که شب و روز می‌دوند تا خرج زندگی خودشان را درآورند... هموطنان به اجبار ساکن ترکیه، پاکستان و... هم که نمی‌توانند کمکی به آقای مسعود رجوی بکنند. با توجه به این مطالب، چند نفر ایرانی می‌ماند که هوادار این سازمان باشند؟ و اینها چقدر درآمد دارند که بتوانند

پیش از آن هفته‌نامه فرانسوی «لوپوئن» در سال ۶۶ مدعی شد که: «حکومت بغداد هر ساله مبلغ ۵۰۰ میلیون فرانک به سازمان مجاهدین و رجوی کمک مالی می‌کند و ۸۶ میلیون فرانک از این مبلغ به هزار عضو مقیم فرانسه اختصاص دارد. هر یک از آنها ماهانه ۶ هزار فرانک دریافت می‌دارند^۱ و با بدست آمدن اسناد و مدارک تازه از حزب بعث بعد از فروپاشی حکومت صدام فیلم‌های حمل و تحویل پول‌های صدام به فرقه رجوی حیرت جهانیان را برانگیخت.

وال استریت ژورنال، با اشاره به اینکه کنگره آمریکا از وزارت امور خارجه این کشور گزارش جامعی را درباره سازمان مجاهدین خلق طلب کرده است، یادآور شد که سازمان مزبور امیدوار است که گزارش وزارت امور خارجه آمریکا مقدمه‌ای برای تغییر طرز تلقی رسمی آمریکا نسبت به این سازمان باشد و «راه را برای دریافت کمک از آمریکا هموار سازد». روزنامه مزبور نوشت که مسعود رجوی می‌گوید: «این

سالانه ۴۵ میلیون دلار کمک مالی بکنند!؟

پس یا بودجه سالانه ۴۵ میلیون دلاری دروغ است و یا کمک از جایی دیگر دریافت می‌کنند! شاید از صدام حسین، در مقابل حمله و تخریب تأسیسات نفتی ایران به همراه کشتن سربازان ایرانی که وظیفه نگهداری و حفاظت مرزهای کشور را به عهده دارند؛ چراکه گزارش این‌گونه حملات را هرچند مدت، با افتخار، در نشریات خود اعلام می‌کنند! و یا اینکه داشتن یک ارتش ۴۰ هزار نفری حقیقت ندارد؛ خصوصاً که منابع غربی، نفرت... را حدود چند هزار نفر تخمین می‌زنند؛ و به گفته یک عضو سابق به روزنامه وال استریت ژورنال، حدود ۷۰۰ نفر با چند عدد تانک و مقداری اسلحه ساخت روسیه، این ارتش [!] را تشکیل می‌دهند.

حالا با این مقدار کم اسلحه و مهمات (بدون نیروی هوایی و دریایی) می‌خواهند ارتش و سپاه پاسداران را ظرف چند هفته نابود کنند! گویا آقای مسعود رجوی فراموش کرده است که صدام حسین، با ارتش یک میلیون نفری خود، کمک‌های مالی از کشورهای عربی، و اسلحه بدون حساب و کتاب که از شرق و غرب به او می‌رسید، نتوانست در عرض هشت سال کاری از پیش ببرد.

باید گفت که رهبر سازمان مجاهدین خلق، در خواب، رؤیاهای شیرینی می‌بیند؛ و در آخرین سخنرانی خود، از آمریکا - که قبلاً خود را دشمن قسم خورده امپریالیسم آن می‌دانست - تقاضای کمک مالی کرده است! باید به آقای مسعود رجوی گفت: «ما را به خیر تو امید نیست، شر مرسان! اگر واقعاً مردم سالانه ۴۵ میلیون دلار هزینه سازمان او را در این ۱۵ ساله داده‌اند، بهتر است چند مورد از خدمات مهم و کارهایی را که سازمان مجاهدین خلق در این سال‌ها انجام داده است، مشخص کند. البته تخریب تأسیسات نفتی و انفجار چاه‌های نفت ایران را نباید جزء خدمات مجاهدین خلق به شمار آورد؛ چون آن وقت توضیح این نکته ضروری است که فرق مجاهدین خلق با صدام حسین، که دشمن ایران و ایرانی است و در جنگ ۸ ساله تأسیسات نفتی و پالایشگاه [آبادان] را به آتش کشید، چیست؟!» نشریه نگاه: سازمان مجاهدین...: منابع رجوی: صص ۲۵۲ و ۲۵۴؛ نقل از ایران تایمز / ۴ نوامبر ۱۹۹۴ (۱۳ آبان ۱۳۷۳).

مقدمه امیدوارکننده‌ای برای کمک‌های آمریکا به سازمان مجاهدین خلق است!»!

به گفتهٔ خبرنگار *وال استریت ژورنال*، مسعود رجوی در حالی به پرسش‌های وی پاسخ می‌داد که در یک مراسم تمرین (مانور) نظامی نیروهایش در خاک عراق شرکت کرده بود. رجوی از فاش کردن تعداد افراد مسلح تحت فرماندهی خویش خودداری کرد و آن را برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی، «کافی» توصیف نمود. *وال استریت ژورنال*، به نقل از یک عضو سابق ارتش آزادی‌بخش رجوی، تعداد افراد آن را حداکثر ۷۰۰ نفر گزارش داد.

به گزارش روزنامهٔ آمریکایی، جمعی از اعضای سابق سازمان، مقامات آن را متهم ساختند که با مخالفان خود در درون تشکیلات با شدت برخورد می‌کند، اعضای ناراضی را ماه‌ها در بازداشت‌های انفرادی محبوس می‌سازد و آنها را مورد ضرب و شتم قرار می‌دهد. این افراد، که اینک به طور پراکنده به عنوان پناهندهٔ سیاسی در اروپا زندگی می‌کنند، همچنین اظهار داشتند که سازمان مجاهدین خلق با اعضایی که بخواهند از عراق خارج شوند، بدرفتاری کرده، پس از مدت‌ها شکنجه و بازداشت، آنها را به یک اردوگاه آواردگان سازمان ملل در نزدیک بغداد تحویل می‌دهد تا توسط آنها به کشورهای اروپایی انتقال یابند. به گزارش *وال استریت ژورنال*، محل زندگی مسعود رجوی در عراق «کاخ کوته» است. خبرنگار این روزنامه به وفور چندین نوع خوراک و میوه سر میز رجوی اشاره می‌کند و می‌افزاید که این در حالی است که عراق، با توجه به تحریم اقتصادی، از نظر مواد غذایی و سایر مایحتاج، در مضیقه و تنگنا به سر می‌برد. روزنامهٔ مذکور می‌نویسد: در حالی که سازمان مجاهدین خلق می‌کوشد از طریق نامه‌نگاری و تماس با مقامات کنگرهٔ آمریکا، خود را «تنها آلترناتیو دموکراتیک» رژیم جمهوری اسلامی قلمداد کند، برخی از ایرانیان [مخالف جمهوری اسلامی] می‌گویند: «این سازمان تنها سازمان سیاسی است که محبوبیت آن از خود رژیم اسلامی کمتر است!»

وال استریت ژورنال، به نقل از عبدالکریم لاهیجی که در دو سال اول پس از پیروزی انقلاب اسلامی وکیل مدافع سازمان مزبور بوده است، می‌نویسد که مسعود رجوی، «پل پوت»^۱ ایران است.^۲

۱. رهبر «خبرهای سرخ»، که طی سال‌ها حکومت خودکامه بر کامبوج، میلیون‌ها نفر از هموطنان خود را کشت و در گورهای جمعی چندهزار نفری مدفون نمود.

۲. همان، پیشین: صص ۲۰۲ - ۲۰۵؛ نقل از *وال استریت ژورنال* / ۴ اکتبر ۱۹۹۴، مندرج در ایران تایمز / ۷ اکتبر ۹۴ (۱۵ مهر ۱۳۷۳).